



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.107-130	
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 28-02-2021	Revise Date: 28-07-2021	Accept Date: 28-09-2021
DOI: 10.22067/jquran.2021.69168.1067	Article type: Original	

Historical Analyzing the Hadith about "condemnation of the crazy" in the

Ḥadiqat al-Shīʿa

Ali Adelzadeh, Masters student, University of Tehran

Email: aliadelnajm@gmail.com

Abstract

This paper deals with one of the unique narrations of the book "*Ḥadiqat al-Shīʿa*" which is about "condemnation of the crazy". The hadith has been narrated by *Imam Ḥasan al-Askari*(AS) and attributed to *Alī ibn Bābiwayh's Qurb al-Isnād*. However, there are many ambiguities about its claimed isnad and text. There is no relationship between this narration and its attributed circumstances. On the other hand, the collected data regarding the situation in which *Ḥadiqat al-Shīʿa* was created show that it is consistent completely with the minor and real events of that historical condition. Accordingly, it is possible to analyze this narration exactly from a historical point of view. Also, By pursuing and expanding this idea, interesting information can be obtained about the origin of this hadith, as well as the manner of creating *Ḥadiqat al-Shīʿa*, and its author. The findings show that the creation of this narration is related to *Sayyid Muhammad Mīrluhī Sabziwārī's* disputes with Sufis in the 11th century.

Keywords: The hadith about condemnation of the crazy, *Ḥadiqat al-Shīʿa*, to *Sayyid Muhammad Mīrluhī Sabziwārī*, *Idrāʾ al-Āqilīn wa Ikhzaʾ al-Majānīn*, Historical analysis



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۳۰ - ۱۰۷
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶
DOI: 10.22067/jquran.2021.69168.1067	نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل تاریخی روایت نکوهش دیوانگان در حدیقه الشیعه^۱

علی عادل زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

Email: aliadelnajm@gmail.com

چکیده

در این مقاله، یکی از احادیث منحصربه‌فرد کتاب حدیقه الشیعه در نکوهش دیوانگان، محور پژوهش قرار گرفته است. این حدیث از امام حسن عسکری (ع) روایت شده و به قرب الاسناد علی بن بابویه منسوب است. درباره متن و سند ادعا شده برای این حدیث ابهامات زیادی مطرح است. میان این روایت و فضایی که به آن نسبت داده شده، مناسبتی دیده نمی‌شود. از سوی دیگر با گردآوری اطلاعات گوناگون درباره فضای پیدایش حدیقه الشیعه می‌توان نشان داد حدیث نکوهش دیوانگان با رویدادهای جزئی و عینی آن بستر تاریخی کاملاً منطبق است. بر این اساس می‌توان تحلیل تاریخی دقیقی از حدیث مذمت دیوانگان ارائه داد و با پیگیری و بسط این ایده، اطلاعات جالبی در راستای ریشه‌یابی این حدیث و نحوه پیدایش و پدیدآورنده کتاب حدیقه الشیعه به دست آورد. بر اساس نتایج این پژوهش، پیدایش این حدیث به منازعات سید محمد میرلوحی سبزواری با صوفیان قرن ۱۱ ق مرتبط است.

کلیدواژه‌ها: حدیث نکوهش دیوانگان، حدیقه الشیعه، سید محمد میرلوحی سبزواری، ادراء العاقلین و اخزاء المجانین، تحلیل تاریخی.

۱. در نوشتن این مقاله، از راهنمایی و مساعدت پژوهشگران گرانقدر، آقایان رسول جزینی، دکتر سعید طاووسی، عمیدرضا اکبری و حامد صابر بهره برده‌ام که لازم است از ایشان سپاسگزاری کنم.

مقدمه

کتاب حدیقه الشیعة، منسوب به مولی احمد اردبیلی (م ۹۹۳ق) یکی از جنجالی‌ترین کتب تاریخ حدیث شیعه از عهد صفوی به این سو بوده است. اهمیت این کتاب، بیشتر به جهت روایات منحصراً به فرد آن در ذمّ صوفیه است. از همان آغاز، اصالت یا عدم اصالت این کتاب معرکه آراء قرار گرفته و دیدگاه‌های گوناگونی پیرامون آن شکل گرفته است (نک: دوستی، سرتاسر). این مسأله کهنه را می‌توان با نگاهی نو، بررسی کرد. می‌دانیم که هر متنی که نگاشته می‌شود، به طور طبیعی، فضای تاریخی پیدایش خود را در خود بازتاب می‌دهد و از سوی دیگر بر فضای پیرامون خود به فراخور اهمیتش، تأثیری بر جای نهاده و در منابع دیگر بازتاب می‌یابد. متن حدیقه الشیعة را نیز می‌توان از این جهت واکاوی نمود و با در نظر داشتن ماهیت آینه‌ای هر متن، فضای تاریخی پیدایش آن را کشف کرد. در این مقاله، یکی از روایات منحصراً به فرد حدیقه الشیعة، در نظر گرفته شده و این روش پژوهش درباره آن به کار رفته است.

در حدیقه الشیعة آمده است: «و علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب قرب الاسنادش روایت کرده از علی بن ابراهیم بن هاشم از ابی هاشم جعفری که گفت: سئل ابو محمد العسکری عن المجنون، فقال علیه السلام: ان کان مؤذياً فهو فی حکم السباع و الآف فی حکم الأنعام؛ یعنی پرسیدند از امام حسن عسکری علیه السلام از حالت دیوانه؟ آن حضرت فرمود که اگر رنجاننده و آزاررساننده باشد در حکم درندگان باشد و آلا در حکم حیوانات خواهد بود» (حدیقه، ۷۶۸/۲).

در حد یافته‌های نگارنده، پیش از حدیقه الشیعة این حدیث در منبع دیگری یافت نمی‌شود؛ اما پس از آن به منابع دیگر راه یافته است (برای نمونه: مجذوب تبریزی، ۱۰۲/۱؛ نوری، ۲۴۱/۱۳). گر چه، این حدیث بر آراء فقهی و اعتقادی، اثر چندانی نگذاشته، ولی تحلیل تاریخی آن هم از جهت اصالت‌سنجی حدیقه الشیعة و شناسایی نویسنده آن و هم از جهت روش‌شناسی پژوهش‌های اعتبارسنجی احادیث، نتایج ارزنده‌ای خواهد داشت.

درباره این حدیث، در نگاه نخست ابهامات و سؤالاتی مطرح می‌شود مانند این که قرب الاسناد علی بن بابویه چگونه در دسترس نویسنده حدیقه الشیعة بوده؟ در حالی که با وجود جستجوی بسیار، هیچ نشانی از آن در طول چند قرن دیده نمی‌شود؛ جز آن که در فهرس متقدم از آن نام برده‌اند (نجاشی، ۲۶۱؛ طوسی، ۲۷۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۰۰).

از سوی دیگر، مقصود پرسشگر از این سؤال کلی و مقصود امام از آن پاسخ مطلق روشن نیست. در سؤال و جواب، هیچ جهت فقهی یا حتی اعتقادی مشخصی لحاظ نشده است. معلوم نیست چرا ابو هاشم جعفری، درباره دیوانه به نحو کلی سؤال پرسیده است؟ از چه جهت، دیوانه رنجاننده، چون درندگان و

دیوانه بی آزار، چون چهارپایان است و آثار و لوازم این همانندی در کدام حیظه عملی، نمود می‌یابد؟ گویی غرض پرسش‌کننده صرفاً سؤال از خوبی و بدی دیوانه به نحو مطلق و کلی است. چرا باید ابو هاشم جعفری چنین سؤالی را بپرسد؟ آیا در آن ظرف تاریخی، ابهام و اختلافی در این زمینه وجود داشته است؟ از سوی دیگر، پاسخ امام نیز مطلق است، گویی غرض، تنها کوبیدن و مذمت بی قید و شرط دیوانگان است.

با وجود جستجو در فضای تاریخی زمان امام عسکری (ع) شاهی از اهمیت یافتن مسأله دیوانگی و نزاع بر سر آن دیده نمی‌شود. از سوی دیگر در بخش مذمت تصوف در حدیقه الشیعه، دست کم پنج بار صوفیان به خاطر دوست داشتن دیوانگان مذمت شده و این حدیث نیز در همان راستا نقل شده است (حدیقه، ۶۷۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۸۳، ۸۰۳). این مسأله خود نشان‌دهنده اهمیت یافتن موضوع دیوانگی و ارتباط آن با تصوف، در موقعیت تاریخی پیدایش حدیقه الشیعه است.

بنابراین با حدیثی مواجهیم که از سویی مناسبتش با موقعیت تاریخی که به آن نسبت داده شده (روزگار امام عسکری علیه السلام) معلوم نیست، و از سویی با موقعیت تاریخی که در آن برای اولین بار ارائه شده (روزگار تألیف حدیقه الشیعه) متناسب است. از این رو به نظر می‌رسد، بررسی موقعیت تاریخی تألیف حدیقه الشیعه و واکاوی فضای پیدایش آن بتواند به ریشه‌یابی این حدیث کمک کند. نگارنده در مقاله دیگری توضیح داده است که موقعیت واقعی پیدایش حدیقه الشیعه در بازه زمانی ۱۰۵۸-۱۰۶۰ق و به احتمال زیاد در شهر اصفهان بوده است (عادل زاده، موقعیت تاریخی تألیف حدیقه الشیعه، ۱۴۰۰/۵/۱۷). در این مقاله با در نظر داشتن نتایج تحقیقات پیشین، روایت مورد نظر تحلیل می‌شود.

۱. جایگاه مدح و ذم دیوانگی در فضای گفتگومانی قرن ۱۱ق

اشارات چندباره بخش الحاقی حدیقه الشیعه در بد شمردن دیوانگان را باید نشان‌دهنده یک دغدغه، معضل یا رخداد اجتماعی دانست. برای به دست آوردن، شناخت عمیق‌تر از این جنبه اجتماعی، لازم است فضای تاریخی پیدایش حدیقه الشیعه یعنی وضعیت اصفهان در میان سال‌های ۱۰۵۸ تا ۱۰۶۰ق واکاوی شود.

الف. پیشینه مدح دیوانگی در میان صوفیان و نمود آن در قرن ۱۱ق

نمونه‌های بسیاری در صوفیان متقدم و متأخر می‌توان یافت که دیوانگی را ستوده یا به آن تظاهر کرده‌اند. ستایش جنون یا دیوانه‌نمایی، در تاریخ فرهنگ و ادب صوفیه، ابعاد گسترده‌ای دارد و تا کنون چندین پژوهش درباره آن انجام شده است. برای نمونه به این مقالات رجوع شود: الجنابی، ظاهرة الجنون

فی الشعر الصوفی، ۲۰۰۹م؛ پور جوادی، تحلیلی از مفاهیم عقل و جنون در عقلاء مجانین، ۱۳۶۶؛ سیاه کوهیان، هاتف، دیوانه‌نمایی و دیوانه‌نماها در مثنوی معنوی، ۱۳۸۸؛ همو، عقلاء المجانین و اطوار و کیفیت جنون آنها در فتوحات مکیه ابن عربی، ۱۳۹۱؛ عباسی و هاشمی، جنون شبلی به مثابه نقاب، ۱۳۹۳؛ علیزاده و محمدی، مطالعه گفتارهای شخصیت دیوانگان در مثنوی‌های عطار بر اساس رابطه آنان با مخاطب، ۱۳۹۴.

از مقالات پیش‌گفته به خوبی برمی‌آید که مسأله دیوانگی و دیوانه‌نمایی پیوندی ناگسسته با تصوّف داشته است. بنابراین با توجّه به رواج تصوّف در ایران عصر صفوی (نک: تشکری و نقیسی، ۵۵-۶۰)، دور نیست که در آن روزگار تقدیس دیوانگی نیز نمود پیدا کرده باشد.

محرابی کرمانی - که خود از صوفیه بوده - در سال ۹۳۹ق در کتاب تذکرة الأولیاء، توصیفی دقیق و مبسوط از این نگاه اجتماعی رایج ارائه کرده است. او بخش پایانی کتاب را به «ذکر مجاذیب و مجانین کرمان» اختصاص داده و می‌نویسد: «در هر شهر که مجانین و مجاذیب باشد، قرینه آبادانی و حسن عاقبت و سبب عافیت آن مملکت باشد و اگر ایشان نمانند یا از آن محل بروند نشانه پریشانی و تفرقه آن شهر و بلاد باشد؛ چرا که ایشان را صفحه خاطر صاف است و حادثات آن چه عارض می‌شود بر آن جا عکس می‌اندازد؛ پس هر چه از ایشان صادر می‌شود قولاً و فعلاً منتظر نتیجه آن باید بود که خالی از چیزی نیست و به رموز و اشارت از ایشان سر می‌زند» (محرابی، ۱۸۹-۱۹۰).

محرابی در ادامه سبب خرابی و انحطاط کرمان را از بین رفتن دیوانگان می‌داند و سپس تعداد زیادی از دیوانگان را نام می‌برد که دارای خرق عادت بودند و مردم کرمان به آن‌ها اعتقاد داشتند و محرابی خود به خدمت برخی از آن‌ها رسیده است. با این که آن‌ها را به عربانی، کفرگویی، کشف عورت، امور زننده، خوردن ناپاکی‌ها و ... وصف می‌کند، در عین حال از اعتقاد و ارادت خود و مردم به آن‌ها می‌نویسد و کرامات بسیار به آن‌ها نسبت می‌دهد! (همان، ۱۹۰-۲۰۲) و می‌نویسد: «حالا در این تاریخ که سنه خمس و عشرین و تسعمائة تا سنه ۹۳۹ که هنگام تحریر این تذکار است بعضی مجاذیب و مجانین ظاهر شده‌اند امید هست که به برکت ایشان رفاهیت و فراخی پیدا شود» (همان، ۱۹۵).

البته روشن است که تقدیس دیوانگان، هر قدر هم رواج داشته، به مقتضای سرشت و مصلحت آدمیان، نمی‌تواند رویکردی همگانی بوده باشد؛ چنان که شاردن در توصیف بیمارستان دارالشفاء اصفهان می‌گوید: «من هرگز در آنجا بیمار ندیده‌ام. تنها هفت یا هشت دیوانه در آنجا به سر می‌برند که با زنجیر سر و گردن و دست و پایشان را به هم وصل کرده‌اند و در محوطه‌ای کاملاً محصور بدون وسایل زندگی نگه داشته‌اند... در این بیمارستان به خوش‌رویی و لطف و مدارا با بیمارانش رفتار نمی‌کنند و با مریضان و دیوانگان چندان

سردمهری و نامردمی روا می‌دارند که بیماران غالباً جان می‌سپارند (شاردن، ۱۴۵۷/۴-۱۴۵۹ و نیز نک: ۱۹۰/۵).

وحید قزوینی از ملاقات چندباره شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۹ق با صوفی‌ای به نام درویش مجنون که از الکای ترکیه آمده بود خبر داده است (وحید قزوینی، ۶۶۲). هر چند معلوم نیست، این عنوان به دیوانگی و دیوانه‌نمایی به معنای خاص آن ربط داشته باشد. در حدیقة الشیعة به زیارتگاه شدن قبر دیوانگان نیز توجه داشته است (حدیقة، ۸۰۳). شاردن در سفرنامه خود، از زیارتگاهی در اصفهان، به نام مزار دیوانه بابلی سخن می‌گوید؛ اما با توجه به توصیفاتی که می‌کند معلوم نیست، دیوانه در این جا به معنای مجنون و بی‌خرد است یا به معنای «شجاع و دلیر» (شاردن، ۱۴۸۷/۴-۱۴۸۸).

به هر حال، با وجود درگیری شدید میان موافقان و مخالفان تصوف در آن دوره انتظار می‌رود که مخالفان صوفیه بر این نقطه ضعف، انگشت نهاده و بر آنان خرده‌گیری نموده باشند. ملا محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸ق) صوفیان را به جهت مذمت عقل نکوهش کرده؛ ولی به طور خاص به موضوع دیوانگان و دیوانه‌نمایان نپرداخته است (محمد طاهر قمی، ص ۳۰۲-۳۰۸). البته نمود این مسأله در ردیه‌های نگاشته شده در دوره‌های بعد دیده می‌شود، مثلاً علی قلی جدید الاسلام (م ۱۱۴۶ق) به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد: «صوفیان که نصاری این امت‌اند... در اکثر ماده‌ها عقل را مخل و نامناسب می‌دانند و از این جهت است که دیوانگان را بسیار دوست می‌دارند و به ایشان اعتقادها دارند.» (جعفریان، صفویه، ۶۰۱/۲).

اما این ردیه‌ها می‌تواند تحت تأثیر حدیقة الشیعة بوده باشد و در نتیجه لزوماً گزارش مستقّلی به شمار نمی‌رود. برای تحلیل متن حدیقة الشیعة به گزارش‌های مستقّلی در همان عصر تألیف نیاز است. در این میان، تنها گزارش صریحی که در این باره در دست است، مربوط به میرلوحی سبزواری است. سید محمد میرلوحی سبزواری در مقدمه کفایة المهتدی می‌نویسد:

«... در این که رسم و عادت اکثر جهانیان این بوده که به ظاهر نگرند و در امور تابع یکدیگر شوند شکی نیست و دلیل بر این مطلب، حکایت شیخ محمد علی مشهدی و عبدالله متجنّن عاقل را کافی است... و در مسجد به غناء و سرود اشتغال می‌نمود... و چون دیدند اهل روزگار که ملای مکار با یکی از عامیان کج سلیقه کج رفتار، میل به عبدالله متجنّن نمود و آن ملعون ساخته کفرگفتار را که کمتر است از جیفه و مردار و از سگ کافر تتر به ولایت و قطبیت ستود، عوام کالانعام فریب خوردند و آن طور بدبخت فاسد عقیده محیلی را از اولیاء شمردند... هر هوشمند که خواهد که بر حال آن شیخ شیطان صفت مطلع شود، کتاب نصیحة الکرام و فضیحة اللثام که حضرت افادت و افاضت پناه، یگانه ایام، محمد بن

نظام‌الدین محمد المشهور بعصام انتخاب نموده از کتاب جناب عدالت مآب، مؤید بتأییدات حضرت قادر غافر، ملا محمد طاهر مطالعه نماید و اگر خواهد که آن متجتن ملحد را بشناسد رساله **ادراء العاقلین و اخزاء المجانین** را که این کمترین نوشته به نظر درآورد. ...» (میرلوحی، کفایة، ۱۰/ب-۱۱/ب).
در این جا سخن از ماجرای شخصی به نام عبدالله متجتن (=دیوانه‌نما) است که شیخ محمد علی مشهدی (م ۱۰۷۸ق) او را به ولایت و قطیبت ستوده و مردم نیز او را از اولیاء شمردند. گزارش میرلوحی، به عنوان نزدیک‌ترین، بلکه تنها گزارش مرتبط با فضای گفتمانی حدیقه الشیعة در قرن یازدهم، از اهمیّت منحصر به فردی برخوردار است. از این رو لازم است، شناخت دقیق‌تری از شخصیت محمد علی مشهدی و عبد الله متجتن به دست آورد.

ب. بازشناسی شخصیت محمد علی مشهدی

میرلوحی، در کفایة المهتدی، خلاصه‌ای از شرح حال شیخ محمد علی مشهدی و عبد الله متجتن را آورده و برای تفصیل ماجرا به دو کتاب نصیحة الکرام و فضیحة اللنام و ادراء العاقلین و اخزاء المجانین ارجاع داده است (میرلوحی، کفایة، ۱۰/ب-۱۱/ب). اگر چه او تنها کتاب دوم را به خود نسبت داده و کتاب نخست را از شخصی به نام محمد بن نظام الدین محمد مشهور به عصام، دانسته است؛ اما بنا بر شواهد موجود، «محمد بن نظام الدین محمد مشهور به عصام»، نام مستعار خود میرلوحی است (ذاکری، ۳۴۶؛ عادل‌زاده، بررسی کتاب نصیحة الکرام، ۱۱/۱۴/۱۳۹۷).

میرلوحی در نصیحة الکرام از شیخ محمد علی مشهدی، با عنوان «مقرئ» یاد کرده است (عصام، ۱۲۶/ب-۱۲۸/الف). نجیب‌الدین رضا تبریزی مشهور به زرگر اصفهانی، شاگرد مشهدی نیز از او با تعبیر «حافظ قرآن و مقرئ بوالحسن» (زرگر، ۳۵۱) و شاملو نیز از او با تعبیر «خلف مقرئ فرج» یاد کرده است (شاملو، ۱۸۴/۲). محمد علی مشهدی خراسانی، متخلص به مؤذن، از اقطاب مهم سلسله ذهبیه بوده است (مردانی، ۶۳).

میرلوحی، مشهدی را مرید «جوکیان و هندویان که به تناسخ قابل‌اند» خوانده (میرلوحی، ادراء، ۲۲/الف-ب) و بارها او را به شعرخوانی و غنا به ویژه در مسجد متهم کرده است. چنان که با اشاره به او می‌نویسد: «شخصی دیگر از مکاران در مسجد به غنا و سرود و غیر آن از سایر مخترعات و مبتدعات که آن را عبادت نام کرده‌اند می‌پردازد؛ و مسجد را خانه خود گردانیده؛ و تصرف در بنای مسجد کرده؛ اساس آن خانه شریفه را شکافته و از برای خود مستراح ساخته و متجتنی کفرگفتار ملحدکردار را که نام خود یا حیّ کرده در مسجد جا داده که به بول و غایط اطراف و ساحت مسجد را ملوث می‌گرداند و آن گونه ملحدی را از پیران خود می‌شمارد.» (میرلوحی، ادراء، ۲۲/الف-ب).

میرلوحی در جای دیگر در وصف مشهدی گفته است: «در مسجد مدارش بر خواندن اشعار ملحدانه بود و مغنیان و مطربان داشت و مردمان نادان را به آن فسق عظیم شیفته خود می‌گردانید» (عصام، ۱۲۸/ب). و نیز درباره او می‌نویسد: «در مسجد به غنا و سرود اشتغال می‌نمود» (میرلوحی، کفایه، ۱۰/ب).

با توجه به سبک اشعار مشهدی، اتهام میرلوحی به او در زمینه غنا و شعرخوانی کاملاً موجه می‌نماید (نک: مشهدی، دیوان، سرتاسر). میرلوحی درباره مشهدی نوشته است: «می‌گفت: عاشقان و عارفان چون از روی شوق غنا کنند معذورند و گاه می‌گفت صوفیه برگزیدگان خداوند و خوانندگی ایشان در حساب غنا نیست» (عصام، ۱۲۸/ب). مؤید این انتساب آن است که مشهدی، در تحفه عباسی، بابی در «جواز استماع و آواز خوش» گشوده و به تفصیل از غنا و سماع دفاع کرده و از جمله نوشته است: «شوقی که او را حاصل می‌شود از شنیدن آواز خوش، یا به سوی مطلوبی است که شوق او داشتن، در شریعت مطلوب است؛ پس هر چه باعث ازدیاد آن شود در حقیقت محبوب خواهد بود...» (مشهدی، تحفه، ۴۲۰). همچنین شاگرد مشهدی، داستان مناظره مشهدی با مخالفانش درباره غنا را به شعر درآورده است (زرگر، ۳۶۵).

میرلوحی، درباره سفرهای مشهدی به اصفهان می‌نویسد: «وقتی دزدانه و جاسوسانه به اصفهان آمده در حوالی بازار مسگران نزول کرد و تحقیق نمود که در آن شهر مردم سفیه و نادان که فریب چرخیان خورده‌اند فراوانند، پس به خراسان معاودت نمود و با جمعی از دستیاران به بهانه حج به مکه رفت و در آن رفتن و آمدن اخذ و جرّ بسیار نمود». در راه بازگشت از حج «به زیارت آقاخان مقدم شتافت» و بار دیگر به اصفهان آمد (عصام، ۱۲۶/ب-۱۲۷/الف).

این سفرها، حواشی بسیاری داشته و در منابع دیگر نیز بازتاب یافته است. به گفته شاملو، مشهدی یک بار در سال ۱۰۶۲ق و بار دیگر در سال ۱۰۶۵ق با جمع زیادی از مردم و به ویژه فقرا و بینوایان به حج رفته و مدتی پس از بازگشت به طوس در سفر دوم به اصفهان عزیمت کرده و هنگامی که شاملو این گزارش را می‌نوشته، یعنی در سال ۱۰۷۶ق، مشهدی در اصفهان به مطالعه کتب حدیث اشتغال داشته است (شاملو، ۱۸۵/۲). نجیب تبریزی نیز حکایاتی از حج گزاردن مشهدی به نظم درآورده است (زرگر، ۳۵۲-۳۵۳). همچنین به گفته تبریزی، یک سال پیش از مرگ شاه عباس دوم (م ۱۰۷۷ق)، مشهدی به اصفهان نقل مکان کرده است. هر چند دوباره به مشهد بازگشته و در سال ۱۰۷۸ق در مشهد بوده و در همان سال از دنیا رفته است (همان، ۳۶۶-۳۶۷).

در سفر حج مشهدی، حواشی مالی زیادی پدید آمده بود که با دعاوی کشف و کرامات، همراه شده

است. میرلوحی در این باره می‌نویسد: «و معجزه بر خود بست که در راه مکه صد تومان قرض کرده بودم در وقت مراجعت در فلان شهر به حمام رفتم پاشایی در گرم‌خانه‌ی حمام مرا دید و پرسید که تو شیخ محمدعلی نیستی گفتم بلی من شیخ محمدعلی‌ام گفت امام علی مرا امر کرده که صد تومان قرض تو را بدهم و قرضم را ادا کرد بعد از آن از این معجزه که بر خود بسته بود پشیمان شده گفت سیصد تومان در راه مکه قرض کرده‌ام و طلبکاران تقاضای آن مبلغ می‌نمایند و چون دید که مردم نادان زیاده بر آن به او رسانیدند گفت هفتصد تومان قرض دارم و چون اضعاف آن از مردمان نادان تراشید گفت هزار تومان قرض دارم... صد تومان و دوست تومان و بیشتر و کمتر به او بسیار می‌دادند تا کار به جایی رسید که با کمال وقاحت و بی‌شرمی که داشت دیگر نتوانست گفتن که قرض دارم چون به علانیه به او داده بودند که اکثر مردمان می‌دانستند از ده هزار تومان متجاوز شده بود؛ سوای آن چه جماعتی به پنهانی به او می‌دادند؛ گفت از کربلا سیدی فرستاده که قرض بسیار دارم و فرزندان نزد پاشایی مرهونند و اگر ادای آن دین نکنم سیدزاده‌ها بنده خواهند بود و به این بهانه هم زر بسیار از سفیهان بازیافت نمود و مؤمی‌الیه را دستیارانش مخدوم، مخدوم می‌گفتند و مشارالیه مخدوم‌کزه خود را جدا در کاروانسرای جا داده بود و اسباب و نقود را مخدوم‌کره‌اش در آن جا ضبط می‌نمود و حکایات این مخدوم شوم بسیار است...» (عصام، ۱۲۷/الف).

ولی قلی بیگ شاملو (م ۱۰۸۵ق)، همین ماجراها را از نگاه دیگری روایت کرده است: «مشهور است که بسیاری از فقرا و مساکین را به زاد و راحله کم مقدور و میسور او بود، دستگیری نمود. از شخص صادق القول مسموع فقیر افتاده که بعد از آن که آن شیخ بی‌نظیر از آن سفر مراجعت نمود، مبلغ یک‌هزار و چهارصد تومان قرض داشته در عرض اندک روزگاری ادای دین مذکور از خزانه عامره بخشنده بی‌منت به موجب مرحمت امام ثامن ضامن نمودند... جم غفیری را کفیل اخراجات ضروری شده و از راه توکل به اتفاق آن جماعت بی‌بضاعت احرام طواف بیت الله الحرام بسته...» (شاملو، ۱۸۵/۲). نجیب‌الدین نیز به این خرجی هزار و چهارصد تومان اشاره کرده است (زرگر، ۳۵۳).

به ادعای نجیب‌الدین همچنین در سفر حج، راهزنان عرب جلوی کاروان مشهدی را گرفته و ۲۰۰-۳۰۰ تومان از آنان باج می‌خواهند. سیدی از خواص مشهدی به نام میرمحمد می‌گوید امام علی (ع) را در خواب دیده که آن مبلغ را تعهد کرده‌اند. در همین میانه «ناگهان آمد یکی یکنی چری^۱ گفت: گشتم این زمان من حیدری/که بدیدم حیدر صفدر به خواب/گفت تو زر ده بدیشان از صواب» و به این ترتیب مشکل مشهدی و کاروانش حل می‌شود (زرگر، ۳۵۲-۳۵۳). همچنین از زبان یکی از ملایان مخالف مشهدی می‌سراید: «لیک من با شیخ این عصرش بدم/ در سفر بغداد با ایشان بدم/ روزی او زر داد بر مردم بسی/ در

۱. «یکنی چری» به نیروهای مسلح ویژه حکومت عثمانی گفته می‌شد.

خور من کم بداد از هر کسی / منعمان زر را بدیشان می دهند / که تصدق‌ها به مسکینان کنند / بر مریدانشان دهند آن نقدها / که گشایند بهر خودشان عقدها / با وجوبی وظیفه می‌زیند / لاف بر فقر و توکل می‌زنند / در مدار از اهل مدرس بهترند / نزد ایشان زر به مخفی می‌برند» (همان، ۳۶۲-۳۶۳).

از دیگر مسائلی که میرلوحی بر آن انگشت نهاده، کشف و کرامات و فضل و مناماتی است که مشهدی به خود نسبت می‌داده است: «و در تعریف خود بر خدا و رسول و ائمه افتراها می‌زد مثل آن که می‌گفت خدا به من ندا کرد و چنین و چنین گفت و امام رضا به استقبال شتافت و فاطمه زهرا به دیدنم آمد» (عصام، ۱۲۷/الف). این اتهام نیز با توجه به گفته دوستان مشهدی، قابل اثبات است. شاملو چنان که گذشت به ارتباط غیبی مشهدی با امام رضا (ع) اشاره کرده است» (شاملو، ۱۸۴/۲). نجیب‌الدین نیز از این گونه کرامات برای مشهدی، بسیار ادعا کرده است؛ مانند این که در خواب امیرالمؤمنین ع را دیده که او را به زیارت کاظمین (ع) خوانده (زرگر، ۳۶۶) یا این که خدا به او الهام کرده که به حج رود و در این حج کرامات بسیاری از او سر زده (همان، ۳۵۲) و یا این که ندای هاتف غیبی را می‌شنیده و روح القدس با او سخن می‌گفته است (همان، ۳۵۸).

به گفته میرلوحی، مشهدی سه سال در اصفهان به سر برده ولی به علت مخالفت‌هایی که با او شده به اصفهان بازگشته است: «جمعی کثیر از عدول مؤمنین در کفرش محضری تمام کردند و خط و مهر بر آن گذاشتند» (عصام، ۱۲۷/الف). «القصه آن مردود بعد از سه سال که در اصفهان حيله گری و سالوسی به کار برده بود و عاقبت کارش به رسوایی کشید و فساد اعتقادش بر جمعی کثیر از صلحا ظاهر گردیده به مشهد مقدس روی آورد.» (عصام، ۱۲۷/ب). در مشهد، نیز به کارهای ناشایست خود ادامه می‌دهد تا این که «اهل دین، معارض آن بی‌دین می‌شوند و به سبب کلمات کفر که از او استماع می‌نمایند از دخولش به مسجد مانع می‌گردند.» (عصام، ۱۲۷/ب). درباره مخالفت علمای مشهد با او، نجیب‌الدین نیز حکایت مفصلی نقل کرده است (زرگر، ۳۶۰-۳۶۶).

به گفته میرلوحی، مشهدی ادعا می‌کند که برای کارهای خلاف شرع خود، از فیض کاشانی اجازه گرفته است. بنا بر خواست جمعی از علما، ملا محمد مقیم مشهدی، نامه‌ای به فیض کاشانی می‌نویسد و حقیقت ماجرا را از او می‌جوید. فیض کاشانی نیز در پاسخ می‌نویسد: «حاشا که بنده تجویز کند رسم تعبدی را که قرآن و حدیث در آن وارد نشده باشد...» (عصام، ۱۲۷/ب-۱۲۸/الف). میرلوحی در ادامه برخی دیگر از انحرافات او را شرح می‌دهد و می‌گوید: «فقیر را به حسب اتفاق با آن شقی چند مرتبه ملاقات روی داد و از او کلمات کفر و افترا بر خدا و رسول و ائمه بسیار شنیده.» (عصام، ۱۲۸/ب).

بخشی از مناظرات مشهدی با عالمان مخالف تصوف در گزارش نجیب‌الدین شرح داده شده است

(زرگر، ۳۶۰-۳۶۶). در این درگیری که در سال ۱۰۷۳ق رخ داده (فولادی و احدی، ۳)، چهار عالم، نقش داشته‌اند (زرگر، ۳۶۳). مشهدی خود نیز به این درگیری‌ها اشاراتی کرده است (مشهدی، تحفه، ۳۴۷-۳۴۸).

سرانجام ملا محمد علی در سال ۱۰۷۸ق در همان مشهد از دنیا رفته و میرلوحی، ماده تاریخ مرگ او را به نظم درآورده است: چون شیخ محمدعلی با تشلیخ^۲ ناچار به سوی نازد خیمه و میخ / بود او سگ بایزید از آن رو گردید / با گریه و با یزید حشرش تاریخ^۳ (عصام، ۱۲۹/ب). این ماده تاریخ با گزارش نجیب‌الدین تبریزی نیز هماهنگ است. برخی از پژوهشگران نیز تاریخ وفات مشهدی را با تردید و تخمین گفته‌اند (بهرامی و فولادی، ۱۱۴) که با توجه به این سند تازه‌یاب از میرلوحی، تاریخ دقیقش روشن می‌شود. در ادامه میرلوحی ارادت باقر سیچانی به ملا محمد علی مشهدی و ماجرای مرگ و دفن او در سال ۱۰۸۲ش، شرح می‌دهد.^۴

از نکات مهم زندگانی مشهدی، ارتباط او با شاه عباس دوم است. وحید قزوینی ملاقات او با شاه در سال ۱۰۶۹ق را چنین گزارش می‌کند: «در مجلسی که با درویشان افطار نمودند ملا محمد علی مشهدی نیز که از واقفان اسرار و محرمان استار است، به شرف مجالست سرافرازی یافت» (وحید قزوینی، ۶۶۲؛ نیز نک: هدایت، ۴۲۷). شرح حمایت شاه عباس دوم از مشهدی در گزارش نجیب‌الدین به تفصیل آمده

۱. «جمع گشتند چار ملای خبیث / تا که بندند بر رد صوفی حدیث / یک پسر عطار را بازی زدند / در درون خانه او در شدند / که حدیث چند بندی و بریم / در درون یک کتابی از قدیم / چند جلد آریم و شهرتها دهیم / تا درخت صوفیان از بن کنیم» (زرگر، ص ۳۶۳). رسول جعفریان احتمال داده که این بیت اشاره به حدیقه‌الشیعة باشد (جعفریان، صفویه، ج ۲ پاورقی ص ۵۳۵). در هر حال حتی اگر با توجه به تفاوت زمان و مکان، تطبیق آن بر خود حدیقه‌الشیعة هم ممکن نباشد، بیانگر یک فضا و ایده مشترک است.

۲. تشلیخ: سجاده و جانماز

۳. «با گریه و با یزید حشرش» = ۱۰۷۸

۴. «و چون باقر فاجر سیچانی به عزم زیارت آن ثانی اثنین محمود پسیخانی به مشهد مقدس روی آورد و در آن دیار بیمار شده، به مستقر اصلی خود توجه کرد؛ بنا بر آن که متولی مرقد متور امام انام، یعنی حضرت امام رضا علیه السلام را از قبح عقیده آن فاجر آگاهی نبود، راضی به آن گردید که در صنفه میرعلی شیر دفنش کنند. طائفه حلاجیه که در باطن، بلکه ظاهر نیز، مذهب حق امامیه را منکرند و اعتقاد به ائمه طاهرین علیهم السلام ندارند، هجومی سخت آوردند و مانع دفنش در آن آستان ملانک‌آشیان شدند و کالدش را برده در پهلوی جنه‌ی خبیثه‌ی شیخ محمدعلی مزبور به دست مالکان عذاب قیور سردند و هم یکی از شعرای امامیه در این معنی و در تاریخ فوت او در بحر رباعی غزلی فرموده و آن غزل این است: ... چون باقر چرخي بُد از آن بیدینان / بر لاشه او هجوم سخت آوردند / در دفن به آستانه‌ی سرور دین / مانع گشتند بسی ز دین دل‌سردند / با شیخ محمدعلی بدکیش / همسایه نموده نژد او بسپردند / تاریخ طلب نمودم از دینداران / گشتند جماعتی که اهل دردند / بکن سر بایزید و آن گاه بگوی / در جنب سگ یزید دفنش کردند.» (عصام، ص ۱۲۹/ب).

در نسخه «سگ یز» نوشته شده که نه معنا دارد و نه وزن عروضی آن درست است؛ ضمن این که مقدار مصرع به حساب ابجد ۱۰۶۸ می‌شود که درست نیست؛ زیرا طبق متن مرگ باقر سیچانی بعد از مرگ محمدعلی مشهدی (۱۰۷۸ق) بوده است. بنابراین با توجه به مصرع قبل باید به جای «یز»، «یزید» گذاشت تا وزن و حساب و معنا درست شود و در این صورت تاریخ مرگ باقر سیچانی سال ۱۰۸۲ه.ق. خواهد بود.

منظور از باقر سیچانی در این جا همان میر محمد باقر اردستانی فرزند میر محمد حسین است که در قریه سیچان اصفهان می‌زیسته و بیشتر اوقات به چله نشینی مشغول بوده است. با توجه به این که در سال ۱۰۷۶ق، ۷۴ سال داشته در سال ۱۰۷۲ق به دنیا آمده و مدرسه و بقعه‌ای در کنار مسجد لبنان و بقعه‌ای در قریه کاخ و بقعه‌ای در قریه جوی آباد بنا کرده است (شاملو، ۱۹۱/۲-۱۹۲).

است (زرگر، ۳۶۵-۳۶۷). همچنین مشهدی، کتاب تحفه عباسی را به نام شاه عباس دوم نوشته است.

ج. واکاوی شخصیت عبد الله متجنّن

در نصیحة الکرام و فضیحة اللنام، بخش هایی از رساله ثقب الشهاب فی رجم المرتاب نقل شده است. این رساله نیز بنا بر تحقیق، نوشته خود میرلوحی است (نک: ذاکری، ۳۴۶؛ عادلزاده، بررسی کتاب نصیحة الکرام، ۱۳۹۷/۱۱/۱۴). بنا بر متن نصیحة الکرام، مؤلف شهاب المؤمنین، یکی از فضلائی نامدار و سادات عالی مقدار در دیار اصفهان است که همو کتاب ثقب الشهاب را نیز نوشته است (عصام، ۱۱۵/ب-۱۱۶/الف). از آن جا که در ادراء العاقلین، تصریح شده مؤلف شهاب المؤمنین، میرلوحی است (میرلوحی، ادراء، ۱۴/ب)، بنابراین نویسنده ثقب الشهاب نیز، خود میرلوحی می باشد. در رساله ثقب الشهاب هم به ماجرای شیخ محمد علی مشهدی و عبد الله متجنّن اشاره شده است: «... و بعضی از ایشان از برای آن که عوام کالانعام گویند نیک مردی است... از کمال بداعتقادی عبدالله متجنّن تارک الصلوة کفرگوی زندیق واجب القتل را قطب نام می کنند...» (عصام، ۱۲۰/الف؛ کرمانشاهی، ۱۸۸/۲).

تفصیلی ترین منبع موجود برای شناخت ماجرای عبد الله متجنّن، کتاب ادراء العاقلین و اخزاء المجانین^۱ (=آگاه کردن خردمندان و رسوا کردن دیوانگان) است که میرلوحی آن را به طور خاص درباره همین موضوع نوشته است. این کتاب شامل یک مقدمه، دو فصل و یک خاتمه است. «فصل اول در تعریف و مدح عقل و عاقلان؛ فصل دوم در تعریف و ذم جنون و دیوانگان؛ خاتمه در بیان حال بدمال متجنّن» (میرلوحی، ادراء، ۵/الف-ب). میرلوحی این کتاب را در سنّ پیری نوشته (همان، ۱/ب)؛ در آن بسیاری از آثار خود را نام برده و در حاشیه آن از نام مستعار خود در سلوة الشیعة پرده برداشته و علت انتخاب آن نام مستعار را تقیه دانسته است (همان، ۳/ب). بنابراین در زمان نوشتن این حاشیه، ظاهراً دیگر نیازی به تقیه در این جهت نبوده است. همه این قرائن نشان می دهد که این کتاب، از نوشته های متأخر میرلوحی است. هر چند، با توجه به آن که نامش در مقدمه کفایة المهدی (۱۰۸۱-۱۰۸۳ق)^۲ آمده، نباید تاریخ تألیف آن از آغاز دهه هشتاد قرن یازدهم متأخرتر باشد. با توجه به این که میرلوحی در این کتاب از روزگار «شاه عباس ماضی» یاد می کند (همان، ۲۱/ب)، باید آن را در دوران سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) نوشته باشد. همچنین از ظاهر متن ادراء العاقلین برمی آید که در زمان حیات و حضور شیخ محمد علی مشهدی (۱۰۷۸ق) و عبدالله متجنّن در اصفهان نوشته شده است (برای نمونه نک: همان، ۲۱/الف-ب، ۲۲/ب).

۱. تصویر نسخه خطی این کتاب را به همراه تعداد زیادی از نسخ خطی مرتبط با میرلوحی، محققان ارجمند، آقایان رسول جزینی و دکتر سعید طاووسی در اختیار نگارنده قرار دادند که از ایشان کمال قدردانی و تشکر را دارم. گفتنی است تصحیح و تحقیق ادراء العاقلین و برخی دیگر از آثار خطی میرلوحی از سوی این محققان در دست انتشار است.

۲. به علت ناهمگونی هایی که در نسخ خطی کفایة المهدی دیده می شود تاریخ تألیف آن بین ۱۰۸۱ تا ۱۰۸۳ق در نظر گرفته شد.

میرلوحی درباره علت تألیف ادراء العاقلین می نویسد: «مجملاً از جمله بدعتهایی که مخالفان خدا و مصطفی و ائمه هدی یعنی زرقیه بی حیا و مبتدعه گرگ خصلت گوسفند نما وضع نموده اند و آن را در میان سنیان رواج داده اند و رفته رفته در بعضی از شیعیان شاه مردان که غافل شده اند سرایت کرده، یکی آن است که دیوانگان را قطب و مجذوب و ولی نام کرده اند و... جمعی از محبان شاه ولایت مرتبت، التماس می نمودند که این ضعیف نحیف دو سه کلمه... در باب دیوانگان قلمی نماید...» (همان، ۵/الف-ب)

پس به گفته میرلوحی، عبدالله متجنن، شخصی عاقل ولی دیوانه نما بوده که به کمک شیخ محمد علی مشهدی، به ولایت و قطبیت شناخته شده و پیروانی پیدا کرده است. از توصیفات میرلوحی در ادراء العاقلین - که به طور خاص برای رد عبد الله متجنن نوشته شده - می توان برخی ابعاد شخصیتی او را دریافت.

میرلوحی در توصیف برخی دیوانه نمایان - که مقصود همان عبدالله متجنن است - می گوید که مدتی نماز نمی خواندند و «می گفتند که ایشان در وقت نماز در باطن و در عالم غیب نماز می کنند» ولی پس از آن «چون دیدند که اهل ایمان انکار ایشان می نمایند و مردم عاقل ترک نماز را نیز دلیلی از دلائل کفر ایشان می شمارند گاهی نماز ناقصی می کنند» (همان، ۲۱/الف). همچنین از سخن میرلوحی برمی آید که این شخص با برخی صاحب منصبان حکومتی و «ارباب ملک و دولت» رفت و آمد داشته است (همان، ۲۱/الف). میرلوحی همچنین در توصیف او می گوید: «هر کس از مؤمنان که بر او سلام می کرده آن بدبخت نامسلمان از روی ساختگی و مکاری و تجنن و بداعتقادی اظهار خشم و غضب می نموده و کلمات ناشایست نسبت به خدا و رسول و ائمه معصومین می گفته و سر بر زمین می زده و آن مرد مؤمن را نفرین ها می کرده» (میرلوحی، ادراء، ۲۱/الف). البته ممکن است میرلوحی در این زمینه اغراق کرده و مقصود از «هر کس از مؤمنان» تنها خود او باشد.

میرلوحی همچنین ادعا می کند: «آن نجس العین گاه پای برهنه به مستراح می رفته و با ترک ازاله نجاست از خویشتن و غایت ملوث بودن هم بر منبر میدویده و در حضور خلق بسیار که به نماز جماعت حاضر شده بوده اند دعوی پیغمبری می کرده و هنوز بر آن دعوی ثابت است و گاه با آن پای آلوده بر منبر بر می آمده و دعوی می کرده که من صاحب الزمانم» (همان، ۲۱/الف). از جمله «هنوز بر آن دعوی ثابت است» برمی آید که عبدالله متجنن در زمان نوشتن ادراء العاقلین در قید حیات بوده است.

بنا بر گفته میرلوحی، عبدالله متجنن خود را «یا حی» نامیده (همان، ۲۲/ب) و در آغاز کار ادعای مریدی میرلوحی را داشته، ولی میرلوحی مکر و بداعتقادی او را دریافت و فهمیده او واقعاً دیوانه نیست، لذا او را از پیش خود رانده است (همان، ۲۱/ب، ۲۲/الف). او شخصی ژنده پوش و کثیف بوده؛ پابرهنه و

بی‌تُبَّان می‌گشته؛ بدون کفش به مستراح می‌رفته؛ ناخن دست و پا را نمی‌گرفته؛ جواب سلام نمی‌داده؛ مسلمانان را ناسزا می‌گفته و حرمت خدا و پیامبر را نگه نمی‌داشته (همان، ۲۱/الف-ب) و مسجد را نجس می‌کرده و لذا میرلوحی دغدغه اخراج ملا محمد علی مشهدی و عبدالله متجنن از مسجد مورد نظر را داشته است (همان، ۲۲/الف-ب). البته معلوم نیست سخنان میرلوحی تا چه اندازه دچار بزرگمایی شده است. او از دشمنی عبدالله متجنن با «علماء و سادات» نیز می‌گوید (همان، ۲۱/ب) که کلیدواژه ثابتی در آثار میرلوحی است که بر خود او دلالت می‌کند (برای نمونه نک: دانش پژوه، ج ۳، مجلد ۵، ص ۱۴۹۷). میرلوحی تصمیم داشته درباره عبدالله متجنن رساله مستقل دیگری نیز بنویسد (میرلوحی، ادراء، ۲۲/الف).

گفتنی است نجیب‌الدین رضا، شاگرد مشهدی نیز حکایتی درباره مشهدی، آورده که بنا بر آن مشهدی در جمعی از مریدانش، فقیر ژنده پوش بی‌سواد را که حتی یک مسأله از مسائل نماز را بلد نبوده، به عنوان عارف کامل معرفی کرده است (زرگر، ۳۵۵-۳۵۶). این گزارش نیز می‌تواند مؤید پاره‌ای از ادعاهای میرلوحی درباره مشهدی تلقی شود. درباره عبد الله متجنن با وجود جستجوی بسیار، اطلاع دیگری به دست نیامد. بنابراین هویت تاریخی دقیق او همچنان مبهم و شناخت آن نیازمند تحقیقات بیشتری است. با این حال همین مقدار نیز برای تحلیل تاریخی روایت نکوهش دیوانگان در حدیقه الشیعة راهگشا و کافی به نظر می‌رسد.

۲. تحلیل روایت نکوهش دیوانگان بر اساس یافته‌های پیشین

گفتیم که بخش الحاقی حدیقه الشیعة در ذم صوفیه، در نیمه قرن ۱۱ق و در اصفهان نوشته شده است (عادل زاده، موقعیت تاریخی تألیف حدیقه الشیعة، ۱۴۰۰/۵/۱۷). بنا بر دانسته‌های ما، حدیث امام عسکری (ع) در نکوهش دیوانگان نیز نخستین بار در همین بخش الحاقی، پدیدار شده است. این حدیث بازتاب‌دهنده گفتمان تاریخی-اجتماعی زمان امام عسکری (ع) یا زمان علی بن بابویه نیست. از سوی دیگر، در قرن ۱۱ق، منازعه میرلوحی با عبد الله متجنن و محمد علی مشهدی، رخداد و پدیده تاریخی ویژه و منحصر به فردی است که در نگاه نخست، با متن حدیقه الشیعة و خصوصاً روایت منسوب به امام حسن عسکری (ع)، انطباق دارد. در این بخش این سازگاری و انطباق بیشتر واکاوی و نمایانده می‌شود.

الف. مقایسه متن حدیقه الشیعة و ادراء العاقلین

در بخش الحاقی حدیقه الشیعة دست کم پنج بار از ستوده بودن دیوانگان نزد صوفیان سخن رفته است. مثلاً آمده است: «دیوانگان را صاحب باطن می‌دانند و ایشان را مجذوب نام کنند و به غایت دوست

دارند» (حدیقه، ۶۷۷). همین مضمون را میرلوحی چندین بار با عبارات گوناگون، در رساله ادراء العاقلین، تکرار کرده است؛ مانند: «دیوانگان را قطب و مجذوب و ولی نام کرده‌اند» (میرلوحی، ادراء، ۵/الف). «از برای گرمی هنگامه فریبتدگی خود دیوانه را قطب و ولی نام می‌کنند.» (همان، ۱۳/الف). «دیوانه و متجنن را قطب و ولی و مجذوب نام کردن دامی از دامهای مکر ایشان است» (همان، ۱۹/ب).

مؤید این ارتباط آن که در حدیقه الشیعة آمده است: «دیوانگان را دوست دارند و ایشان را از اکابر اولیاء اللّه شمارند و غنا و سرود و دف و نی و سایر سازها را حلال دانند و بسیار باشد که در مجلس ذکر، دف و نی حاضر کنند...» (حدیقه، ۷۸۳). دوستی دیوانگان و اشتغال به غنا، دو اتهام اصلی است که میرلوحی به محمد علی مشهدی وارد می‌کرده و چنان که می‌بینیم در متن حدیقه الشیعة نیز بین آن دو ارتباط برقرار شده است.

همچنین در حدیقه الشیعة آمده است: «دیگر آنکه دیوانگان را دوست دارند و لاف مریدی مجانبین زنند و به مریدی ایشان افتخار کنند و بسیار باشد که بعضی از سفیهان به تقلید ایشان مرید و معتقد دیوانگان شوند.» (حدیقه، ۷۶۸). که مشابه این عبارات نیز در ادراء العاقلین بسیار تکرار شده؛ مانند: «در جهان بی خردان بسیاریند که دیوانه را از اولیاء می‌شمارند و مردم عاقل هم پر واقع می‌شود که غافل می‌شوند و معتقد دیوانگان می‌گردند» (میرلوحی، ادراء، ۲۰/الف-ب).

در حدیقه الشیعة بر موضوع زیارتِ قبرِ دیوانگان نیز تأکید شده است: «ما بسیار کس را از دیوانگان و مردمان فاسد عقیده دیدیم که عوام کالانعام معتقد ایشان بودند و بعد از مرگ ایشان گور ایشان را زیارتگاه ساختند، بلکه قبر ایشان را احترام زیاده از احترام و اکرام مرقد پیغمبر و امام می‌نمودند» (حدیقه، ۸۰۳). این موضوع در رساله ادراء العاقلین نیز به این صورت، نمود یافته است: «بعضی را بعد از مرگ به اعظام تمام مدفون می‌کنند و مدفن آن جانور نحس مودی را مطاف خویش می‌سازند... و قبر بعضی را از ایشان که مدت‌ها بت خود گردانیده در پیش آن چون بت پرستان سجده می‌کرده‌اند شارع عام ساخته هر روز زیاده از ده هزار لگد بر آن می‌زنند...» (میرلوحی، ادراء، ۱۳/الف-ب)

همچنین در حدیقه الشیعة فرقه ولایتی این گونه توصیف شده است: «و می‌گویند ما بر زنده کردن مردگان و میرانیدن زندگان قادریم و به غیر از این لاف‌های بسیار زنند و ایشان نیز دیوانگان را دوست دارند و مزخرفات این فرقه نیز بسیار است.» (همان، ۷۶۹). در ادراء العاقلین نیز آمده است: «عاقل باید که از لافهایی که آن طور زندیقی زند که فلان را من کشتم و فلان را من بیمار کردم و فلان را من شفا دادم فریب نخورد» (میرلوحی، ادراء، ۲۲/الف).

شباهت میان عبارات و مضامین حدیقه الشیعة و ادراء العاقلین میرلوحی، مؤید یگانگی فضای

گفتمانی آن دو است. این یگانگی، به طور خاص در متن و سند روایت منسوب به امام حسن عسکری (ع) نیز قابل بررسی است.

ب. تحلیل تاریخی سند و منبع روایت نکوهش دیوانگان

روایت نکوهش دیوانگان به قرب الاسناد ابن بابویه نسبت داده شده است. پیشتر ابهامات سند روایت گذشت و توضیح داده شد که پیش از زمان پدید آمدن بخش الحاقی حدیقه الشیعة (قرن ۱۱ق)، هیچ روایتی از قرب الاسناد ابن بابویه، نقل نشده و نام و نشانی از آن جز در فهرس متقدم یافت نمی‌شود. با توجه به جایگاه بلند علی بن بابویه (م ۳۲۹ق) نزد امامیه (نجاشی، ۲۶۱)، به طور طبیعی اگر نسخه‌ای از کتاب او تا قرن ۱۱ق بر جای مانده باشد، انتظار می‌رود که بسیار مورد توجه قرار گرفته و در منابع مختلف از آن روایت و در حفظ و نسخه‌برداری آن کوشش شود. این در حالی است که بنا بر دانسته‌های ما در طول ۸ قرن از این کتاب اثری -جز در فهرس متقدم نبوده- و ناگاه در میانه قرن ۱۱ق سر بر آورده است. اما نکته مهم‌تر آن که در همین زمان، چند گزارش دیگر نیز درباره این کتاب پدیدار شده است.

یک. در بخش الحاقی حدیقه الشیعة دو روایت در مذمت ابوهاشم کوفی، نخستین صوفی، به قرب الاسناد علی بن بابویه نسبت داده شده و سپس آمده است: «و آن کتاب شریف به خط مصنف به دست این فقیر افتاده و در آن جا حدیث دیگر در باب این گروه مسطور است و از نماز جمعه از معصوم علیه السلام سؤال کرده‌اند که اگر چه پیشتر آن را دیده بودم در کتاب زبده البیان روشن‌تر از آن، سخن می‌گفتم. مجملاً هر که را میل اطلاع باشد، به آن کتاب می‌باید رجوع کند.» (حدیقه، ۷۴۹). زبده البیان تألیف مقدس اردبیلی است و با توجه به این که پیش‌تر نشان دادیم حدیقه الشیعة نمی‌تواند از مقدس باشد، جعلی بودن این سند روشن می‌شود. ضمناً این که نسخه اصل کتاب به خط علی بن بابویه، پس از چند قرن تنها به دست مقدس اردبیلی افتاده باشد، ممکن نیست. ناچار باید کسانی آن نسخه مهم را دست به دست گردانده و حفظ کرده‌باشند تا به مقدس برسد، و اگر چنین چیزی بود، آن کتاب شهرت یافته و روایاتش نقل می‌شد.

دو. در حدیقه الشیعة آمده است: «و از آن حضرت مروی است که از رسول الله روایت فرمود که آن حضرت فرموده که انتظار الفرغ عبادة و مثل این در کتاب احتجاج ابن بابویه و در کتاب قرب الاسناد پدرش علی بن الحسین نیز مسطور است و موجب امیدواری تمام شیعیان اهل بیت است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که در آخر الزمان جماعتی باشند که انتظار فرج آل من می‌کشیده باشند ثواب آنها با ثواب جمعی که با من در بدر و احد همراهی کردند برابر است» (حدیقه، ۶۹۸).

نکته مهم آن که این متن در کاشف الحقی وجود دارد، با این تفاوت که عبارت «و در کتاب قرب الاسناد

پدرش علی بن الحسین نیز» در آن دیده نمی‌شود (اردستانی، ۲۳۶/ب). در مقالات دیگری نشان داده‌ایم که حدیقه‌ الشیعة، تحریف‌شده کاشف‌الحق است (عادل زاده، موقعیت تاریخی تألیف حدیقه‌ الشیعة، ۱۴۰۰/۵/۱۷)؛ بنابراین نام قرب الاسناد ابن بابویه در این بخش توسّط جاعل، افزوده شده است. ضمن این که هیچ انگیزه‌ای برای حذف نام قرب الاسناد از کاشف‌الحق متصوّر نیست؛ در حالی که افزودن آن انگیزه روشنی داشته است. با توجه به این که جاعل حدیقه‌ الشیعة چند بار به این کتاب در موضوعات جدلی مانند ذمّ صوفیه، استناد کرده، می‌خواسته باور به وجود چنین کتابی را محکم سازد تا خواننده روایات دیگرش را بهتر بپذیرد.

سه. در حدیقه‌ الشیعة آمده است: «از آن جمله، یکی توقیعی است که به لعن حسین بن منصور حلاج بیرون آمده و نسخه‌ی آن در کتاب قرب الاسناد علی بن الحسین بن موسی بن بابویه مسطور است» (حدیقه، ۹۷۲). نکته جالب توجه آن که محمّد هادی پسر میرلوحی این روایت را به صورت مبسوط‌تر از قرب الاسناد روایت کرده است: «توقیع آخر: در کتاب قرب الاسناد مذکور است که وقتی حسین بن منصور حلاج دعوی وکالت آن حضرت نمود جمعی به خدمت حضرت صاحب الامر نوشتند که حسین بن منصور حلاج دعوی می‌نماید که وکیل شما است. توقیع از آن حضرت رسید که دروغ می‌گوید که خدا لعنت کند بر او.» (محمد هادی سبزواری، ۳۱۹/ب-۳۲۰/الف) محمّد هادی پسر میرلوحی، سپس می‌نویسد: «توقیع آخر: در کتاب مذکور روایت شده که در باب شلمغانی نیز مثل این از آن حضرت واقع شده و شیخ طبرسی علیه الرحمة در کتاب احتجاج اشاره به این دو توقیع نموده» (همان).

چنان که می‌بینیم در مجموع ۷ روایت به قرب الاسناد ابن بابویه، نسبت داده شده که ۶ مورد آن در حدیقه‌ الشیعة نقل شده است. در اصول العقائد محمد هادی پسر میرلوحی نیز ۲ مورد آمده که یکی از آن دو با حدیقه‌ الشیعة مشترک ولی مبسوط‌تر است. یک مورد درباره انتظار فرج است و الحاقی بودن آن ثابت شد، ۵ مورد درباره ذمّ دیوانگان، ذم ابوهاشم کوفی به عنوان نخستین صوفی، لعن حسین بن حلاج و شلمغانی است که همگی ذیل عنوان کلی نقد تصوّف می‌گنجد که در عهد صفوی بازارش داغ بوده است. یک مورد نیز درباره حکم نماز جمعه است که از موضوعات مورد نزاع و جنجال برانگیز عهد صفوی است (نک: جعفریان، رساله‌های نماز جمعه، سرتاسر) که البته میرلوحی نیز در آن موضع‌گیری داشته است (همو، اختلاف نظر فقها در مسأله غنا، ص ۱۱۰). بنابراین می‌توان گفت روایات منسوب به قرب الاسناد ابن بابویه آینه تمام‌نمای منازعات عهد صفوی و به نوعی در جهت پایان دادن به آن‌ها است. از سوی دیگر، در حدود یافته‌های نگارنده، به جز حدیقه‌ الشیعة، تنها منبعی که به صورت مستقل از قرب الاسناد ابن بابویه روایت می‌کند، اصول العقائد محمد هادی سبزواری پسر میرلوحی است. این نیز نشان‌دهنده نزدیکی فضای

حدیقة الشیعة به میرلوحی است.

در این جا لازم است تذکر دهیم که به گفته آقا بزرگ، میر محمد اشرف بن عبد الحسیب (م ۱۱۴۵ق)، در کتاب فضائل السادات که در سال ۱۱۰۳ق نگاشته، قرب الاسناد ابن بابویه را از منابع خود دانسته است (تهرانی، ۶۸/۱۷). برای بررسی این موضوع، چهار نسخه موجود از فضائل السادات در کتابخانه مجلس شورای اسلامی بررسی شد:

۱. نسخه شماره ۷۹۰۹۵ که در سال ۱۱۰۶ یعنی سه سال پس از اتمام تألیف، کتابت شده است.

۲. نسخه شماره ۳۱۳۶۱ که احتمالاً در قرن ۱۳ کتابت شده است.

۳. نسخه شماره ۶۲۴۰۱ که ناقص است.

۴. نسخه شماره ۴۲۳۲۲۷: که در سال ۱۳۱۴ به صورت چاپ سنگی در تهران منتشر شده است.

در بین نسخ کتاب اختلافات و کاستی و فزونی‌های بسیاری دیده می‌شود. نویسنده در انتهای کتاب فهرستی از منابع خود ارائه کرده که در نسخه‌های مختلف، بسیار متفاوت است. در نسخه‌ی چهارم (ص ۴۸۶) «کتاب قرب الأسناد لعلی بن بابویه» و در نسخه دوم با عنوان «کتاب قرب الاسناد والد الصدوق» در میان منابع کتاب ذکر شده است. در نسخه‌ی سوم که بسیار متقدم‌تر است و تنها ۳ سال پس از تألیف، کتابت شده، ذکری از قرب الاسناد دیده نمی‌شود. در نسخه چهارم نیز بخش زیادی از فهرست از بین رفته و در بخش باقی مانده نیز نام قرب الاسناد نیامده است.

با جستجو در متن کتاب نیز روشن شد که در نسخه چهارم آمده است: «سند پنجاه و سیم - حدیث عیادة بنی هاشم فریضة: وجدت فی حرف العین من اصل عتیق من اصول اصحابنا تاریخه نیف و اربعمائه و لعله کتاب قرب الاسناد او کتاب الامامة و التبصرة من الحیرة لوالد الصدوق علی بن بابویه ما صورته هكذا حدثنا سهل بن احمد قال حدثني محمد بن محمد بن الأشعث عن موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عیادة بنی هاشم فریضة و زیارتهم سنة». سپس به روایت این حدیث در بحار الانوار اشاره شده و بعد از آوردن شعری، روایت عامی مشابهی از عمر بن خطاب نقل شده است (ص ۲۲۹). در نسخه دوم نیز این روایت با تصریح به نام قرب الاسناد آمده؛ اما نه به روایت بحار الانوار اشاره شده و نه شعر بالا آمده است (ص ۲۳۹). در نسخه‌ی اول که سه سال پس از تألیف نگاشته شده، نه از قرب الاسناد و نه از بحار الانوار نام برده نشده و از شعر و روایت عمر بن خطاب نیز اثری نیست! متن این نسخه چنین است: «سند پنجاه و سیم: وجدت فی حرف العین من اصل عتیق من اصول اصحابنا تاریخه نیف و اربعمائه و لعله لوالد الصدوق علی بن بابویه ما صورته هكذا...» (ص ۱۷۰) در نسخه‌ی چهارم نیز اصل روایت با همه توضیحاتش از قلم افتاده است (ص ۲۲۱).

بنابراین ظاهراً در اصل کتاب فضائل السادات، نامی از قرب الاسناد برده نشده و احتمالاً از افزوده‌های متأخر است. اما حدیث مورد نظر نیز برگرفته از کتاب جامع الأحادیث قمی است (فقیه قمی، ۱۱۳) که اشتباهاً به علی بن بابویه نسبت داده شده است (همان، مقدمه، ۶۵). نتیجه آن که روایت کتاب فضائل السادات هیچ ارتباطی با قرب الاسناد ابن بابویه نداشته و نقل از این کتاب در انحصار پدیدآورنده حدیقه الشیعة و خاندان میرلوحی است. در پایان این بخش، این نکته لازم به تذکر است که میرلوحی در آثار مختلف خود، ادعای دسترسی به منابع قدیمی متعددی داشته که نام آن‌ها تنها در فهرس قدیم آمده و غالباً مطلبی از آن‌ها در منابع پیش از میرلوحی، نقل نشده است. نگارنده در مقاله دیگری به این موضوع خواهد پرداخت.

ج. تحلیل تاریخی متن روایت نکوهش دیوانگان

پیش‌تر درباره ابهامات متنی حدیث نکوهش دیوانگان و عدم انطباق آن با فضای تاریخی روزگار امام حسن عسکری، توضیح داده شد. اکنون با مقدماتی که در بخش‌های پیش ارائه شد، به راحتی می‌توان انطباق متن حدیث با فضای تاریخی قرن ۱۱ق را بررسی کرد. برای این مقصود، لازم است متن روایت با متن کتاب ادراء العاقلین مقایسه شود.

تقسیم‌بندی دیوانگان به آزاررسان و بی‌آزار و تشبیه اولی به درنگان و تشبیه دومی به چارپایان از مضامین پرتکرار در کتاب ادراء العاقلین است. میرلوحی در این باره می‌نویسد:

«مرید و معتقد آن طور جانوری که در شمار چهارپایان است می‌شوند؛ اما شیعیان که در واقع عاقل ایشان اند اگر غافل نگردند، به یقین می‌دانند که دیوانه در حکم بهائم و انعام است و اگر موذی و آزاررسان باشد در حساب دد و دام است و خسیس‌تر از چرندگان و از قبیل سباع ضاژه و درندگانست و بعضی از بزرگان علمای ما دلایل نقلیه که مفید این مدعا است در برخی از کتابهای خود ذکر کرده اند و فرقی که در میان دیوانگان و چهارپایانست چنان که از حدیث مستفاد می‌شود آن است که دیوانگان بر خلاف جانوران بی‌زبان در آن جهان مکلف خواهند بود» (میرلوحی، ادراء، ۶/ب).

در جای دیگر نیز می‌نویسد: «پس آن که دیوانه اش می‌دانند اگر در واقع دیوانه است، در دنیا در حساب خر و گاوی است گریخته از کار یا سگ و خوک و گرگ و کفتار و در عقبی مکلف خواهد بود.» (همان، ۲۰/ب) و نیز می‌نویسد: «دل دیوانگان... از قبیل دل نعم و بهیمة است... جنون بدترین امراض است زیرا که هیچ مرضی نیست که آدمی را از دایره انسانیت بیرون کند الا جنون» (همان، ۱۳/الف) و در جای دیگر دیوانگان را قرین چهارپایان و درندگان، قرار داده (همان، ۱۱/ب) و نیز از دیوانه با تعبیر «آن جانور نحس موذی» یاد کرده است (همان، ۱۳/الف-ب).

مسأله مهم آن است که در متن روایت منسوب به امام حسن عسکری نوعی حقد و کینه دیده می‌شود و گویی قصد کلی حدیث تنها کوبیدن دیوانگان است نه تعیین حکم فقهی یا اعتقادی خاصی درباره آنان که همین روح کلی بر ادراء العاقلین نیز حاکم است. جالب آن که در ادراء العاقلین، نمونه مشابه دیگری برای این نوع انتساب دیده می‌شود. میرلوحی فتوای مشکوکی بر ضد دیوانگان به شیخ مفید نسبت داده است: «... شیخ عالی درجه یعنی شیخ مفید علیه الرحمة - که استاد شیخ الطائفه است و در بعضی توقیعات که حضرت صاحب الامر علیه السلام به او فرستاده چنان که شیخ طبرسی در کتاب احتجاج ذکر فرموده او را برادر سدید خوانده - در بعضی از مؤلفات خود می‌فرماید که قد و جب اخراج المجانین من المساجد کما و جب ازالة النجاسة عنها» (همان، ۱۷/الف).

نخستین چیزی که نگاه خواننده را جلب می‌کند، نوع تعبیر منسوب به شیخ مفید است. در تشبیه دیوانگان به نجاست، هیچ نکته فقهی نهفته نیست؛ و تنها متضمن تقیح و تشدید، بلکه نوعی حقد و کینه است. دقیقاً مانند تشبیه دیوانگان به درندگان، در روایت منسوب به امام حسن عسکری (ع) که هیچ نکته فقهی در بر نداشت و تنها حاکی از نوعی نزاع بود. چرا باید شیخ مفید، در یک حکم فقهی ساده، چنین تشبیه تندی را به کار برد؟

از سوی دیگر در هیچ یک از آثار موجود شیخ مفید، متن یا مضمون چنین فتوایی دیده نمی‌شود و در جای دیگری نیز به او نسبت داده نشده است. ضمن این که در بین فقهاء شیعه فتوا به وجوب اخراج دیوانگان از مسجد، شناخته شده نیست؛ بلکه تنها با استناد به برخی روایات، آن را مستحب شمرده‌اند (نجفی، ۱۱۱/۱۴) و ظاهراً در این حکم، اختلافی میان فقها نیست (مجلسی، ۳۴۹/۸۰).

بنابراین به نظر می‌رسد اصالت این فتوای منسوب به شیخ مفید قابل پذیرش نیست و آن را باید در چارچوب همان نزاع میرلوحی با عبدالله متجتن فهمید. چنان که گذشت میرلوحی عبدالله متجتن را به نجس کردن مسجد متهم می‌کرده و از سکونت عبدالله متجتن و شیخ محمد علی مشهدی در مسجد، ناخرسند و در پی اخراج آن دو از مسجد بوده است. چنان که می‌نویسد: «اخراج او و آن متجتن کافر از مسجد بر همه ایشان واجب است و لازم و نهی از آن امور بر تمامی ایشان فرض و متحتم» (میرلوحی، ادراء، ۲۲/الف-ب).

بنابراین هر دو بخش مشکوک فتوای منسوب به شیخ مفید، یعنی تشبیه دیوانه به نجاست و ارتباط برقرار کردن بین آن دو، و واجب شمردن اخراج دیوانه از مسجد، کاملاً مطابق دیدگاه خود میرلوحی و از دغدغه‌های مهم او بوده است. این نمونه مشابه، مؤید آن است که روایت منسوب به امام حسن عسکری (ع) نیز در همین فضا پدید آمده است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله یکی از روایاتِ منحصر به فردِ حدیقه الشیعة مورد بررسی قرار گرفت. موضوع این حدیث که به امام حسن عسکری (ع) نسبت داده شده، مَدَمَتِ دیوانگان است. در متن و سند این حدیث ابهاماتی هست. با توضیحاتی که داده شده، ارتباط معناداری میان متن این حدیث و موقعیت زندگانی امام حسن عسکری (ع) دیده نمی‌شود. از سوی دیگر در حدیقه الشیعة تأکید زیادی بر ارادتِ صوفیان به دیوانگان شده و از این جهت تردید درباره حدیث مورد نظر بیشتر می‌شود.

برای درک بهتر فضای تاریخی پیدایش روایت، به کند و کاو در موقعیت تاریخی پیدایش حدیقه الشیعة (زمان: ۱۰۵۸-۱۰۶۰ق؛ مکان: شهر اصفهان) پرداخته شد. در خلال بررسی‌ها معلوم شد که درگیری سید محمد میرلوحی سبزواری با شیخ محمد علی مشهدی و عبد الله متجتن، بیشترین نزدیکی و ارتباط را با متن حدیقه الشیعة دارد. این درگیری در چند منبع از جمله در نسخ خطی آثار میرلوحی مانند کفایة المهتدی، نصیحة الکرام و به ویژه ادراء العاقلین بازتاب یافته است. با مراجعه به این منابع هویت این افراد و فضای درگیری آن‌ها تشریح شد. در خلال این بررسی‌ها با مراجعه به نسخ خطی متعدّد، آگاهی‌های جدیدی ارائه شد که تا کنون برای پژوهشگران چندان آشنا و شناخته‌شده نبوده است.

همچنین با مقایسه گزارش‌های موجود در این منابع با متن حدیقه الشیعة نشان داده شد که متن و سند روایت امام حسن عسکری (ع) در ذمّ دیوانگان، ارتباط عمیقی با میرلوحی و آثار او دارد. با توجه به همه شواهد ذکر شده، نتیجه نهایی مقاله این است که حدیث مَدَمَتِ دیوانگان، در راستای دغدغه‌های سید محمّد میرلوحی سبزواری پدید آمده است. نگارنده در مقالات بعدی ارتباط احادیث منفرد حدیقه الشیعة با میرلوحی را از زوایای دیگر بررسی خواهد کرد، ان شاء الله.

منابع

- اردستانی، ملا معزّ الدین، کاشف الحقّ، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۹۰۱۳۳
- اشرف، میر محمد پسر میر عبد الحسیب، فضائل السادات، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۷۹۰۹۵، تاریخ کتابت: ۱۱۰۶ق
- اشرف، میر محمد پسر میر عبد الحسیب، فضائل السادات، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۳۱۳۶۱
- اشرف، میر محمد پسر میر عبد الحسیب، فضائل السادات، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۶۲۴۰۱
- اشرف، میر محمد پسر میر عبد الحسیب، فضائل السادات، نسخه چاپ سنگی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی،

شماره ثبت: ۴۲۳۲۲۷، محل نشر: تهران، سال نشر: ۱۳۱۴ق،

بابانی بغدادی، اسماعیل یاشا، هدیه العارفین، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، مصحح: خراسان، محمدمهدی، دار
إحياء التراث العربي، بیروت، چاپ اول: ۱۹۵۱م

بهرامی، تکتم؛ فولادی، علیرضا، بررسی و تحلیل شخصیت و اندیشه مؤذن خراسانی عارف و شاعر قرن یازدهم
هجری، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۸، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۱۱-۱۳۴
پور جوادی، نصرالله، تحلیلی از مفاهیم عقل و جنون در عقلاء مجانین، نشریه معارف، مرداد-آبان ۱۳۶۶،
شماره ۱۱، ص ۷-۳۸

تشکری، علی اکبر؛ نقیبی، الهام، تعامل و تقابل تصوف و تشیع در عصر صفوی، نشریه پژوهش‌های تاریخی،
تابستان ۱۳۹۳، شماره ۲۲، ص ۴۹-۶۶

تهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق

جعفریان، رسول، اختلاف نظر فقها در مسأله غنا در دوره صفوی، نشریه پژوهش و حوزه، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۳،
ص ۹۱-۱۲۳

جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۹
جعفریان، رسول، پژوهشی در رساله‌های نماز جمعه دوران صفویه، نشریه نور علم، خرداد ۱۳۷۰، شماره ۳۹،
ص ۸۱-۱۲۴

الجنابی، قیس کاظم، ظاهرة الجنون فی الشعر الصوفی، نشریه المورد، ۲۰۰۹م، مجلد ۳۶، شماره ۲، ص ۷۴-۸۴
حدیقه الشیعة، تصحیح صادق حسن زاده، انتشارات انصاریان، قم، چاپ سوم: ۱۳۸۳
دانش پژوه، محمدتقی، فهرست کتابهای اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، انتشارات
دانشگاه تهران، ۱۳۳۵

دوستی، علیرضا، کشف الحقیقة فی اعتبار الحدیقة، انتشارات دلیل ما، تهران، چاپ اول: ۱۳۹۶
ذاکری، علی اکبر، اخباری‌گری، پیدایش و پیامدها، نشریه حوزه، آذر و دی و بهمن و اسفند ۱۳۷۷، سال پانزدهم،
شماره ۸۹ - ۹۰، ص ۳۱۵-۳۶۹

زرگر اصفهانی، نجیب الدین رضا تبریزی، سبع المثانی، نسخه چاپ سنگی، کاتب: احمد بن الحاج محمد کریم
التبریزی، مطبع احمدی، شیراز، تاریخ کتابت و طبع: ۱۳۴۲ق،

سیاه کوهیان، هاتف، دیوانه‌نمایی و دیوانه‌نماها در مثنوی معنوی، نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، تابستان
۱۳۸۸، شماره ۱۵، ص ۱۲۳-۱۵۶

سیاه کوهیان، هاتف، عقلاء المجانین و اطوار و کیفیت جنون آنها در فتوحات مکیه ابن عربی، نشریه ادبیات عرفانی
و اسطوره‌شناختی، زمستان ۱۳۹۱ش، شماره ۲۹، ص ۱-۱۸

شاردن، ژان، سفرنامه، مترجم: یغمایی، اقبال، توس، تهران، ۱۳۷۲

شاملو، ولی قلی بن داود قلی، قصص الخاقانی، مصحح: حسن سادات ناصری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵

عادل زاده، علی، بررسی کتاب نصیحة الكرام و ارتباط آن با میرلوحی، ۱۳۹۷/۱۱/۱۴، نشر الکترونیک در وبلاگ آثار:
<http://alasar.blog.ir/1397/11/14/nasihah>

عادل زاده، علی، موقعیت تاریخی تألیف حدیقه الشیعة، نشر الکترونیک در وبلاگ آثار: ۱۴۰۰/۵/۱۷،
<http://alasar.blog.ir/1400/05/17/Hadiqah1>

عباسی، حبیب الله و هاشمی، مینودخت، جنون شبلی به مثابه نقاب (استفاد شبلی از جنون برای بیان مفاهیم و اندیشه های صوفیانه)، نشریه زبان و ادبیات فارسی، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۷۶، ص ۵۱-۷۰

عصام، معین الدین محمد بن نظام الدین محمد، نصیحة الكرام و فضیحة اللنام، مخطوط، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۸۶۰۳۹، کاتب: ابن عبد الجواد الکاظمی، محمد مؤمن، تاریخ کتابت: ۱۰۸۳ ق

علیزاده، ناصر و محمدی، فرهاد، مطالعه گفتارهای شخصیت دیوانگان در مثنویهای عطار بر اساس رابطه آنان با مخاطب، نشریه پژوهشهای ادبی، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۴۸، ص ۱۱۹-۱۴۶

فقیه قمی، جعفر بن احمد بن علی، جامع الأحادیث و یلیه العروس، الغایات، المسلسلات، الاعمال المانعة من الجنة، نوادر الأثر فی علی خیر البشر، محقق: حسینی نیشابوری، سید محمد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم: ۱۴۲۹ ق

فولادی، محمد؛ احدی، علی، بررسی شخصیت، احوال، آثار و سبک اشعار مؤذن خراسانی، همایش بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی، ۱۳۹۵

کرمانشاهی، آقا محمد علی، خیراتی، مؤسسه علامه وحید بهبهانی، قم
مجدوب تبریزی، محمد، الهدایا لشیعة أئمة الهدی، محقق: درایتی، محمد حسین و قیصریه ها، غلامحسین، دار

الحدیث، قم، چاپ اول: ۱۴۲۹ ق
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم: ۱۴۰۳ ق

محرابی، سعید، تذکرة الأولیاء محرابی کرمانی یا مزارات کرمان، تصحیح: هاشمی، سید محمد، به اهتمام حسین کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا، چاپخانه مجلس، چاپ اول: ۱۳۳۰

محمد طاهر قمی، تحفة الأخیار، تحقیق: داود الهامی، مدرسة امیر المؤمنین - مطبوعاتی هدف، چاپ اول: ۱۳۶۹
محمد هادی سبزواری، ابن میرلوحی، اصول العقائد و جامع الفوائد، مخطوط، کتابخانه مجلس شورای اسلامی،

شماره ۲۰۸۲۶۷

مردانی، فیروز، مؤذن خراسانی، شاعر اهل بیت و عارف بزرگ سلسله ذهبیه، نامه فرهنگستان، تابستان ۱۳۸۷،

۱. متأسفانه مطالب این وبلاگ درباره حدیقه الشیعة و میرلوحی، بدون اطلاع و اجازه نگارنده و حتی بدون ارجاع کامل، در کتابی به نام تطهیر الشریعة عن حدیقه الشیعة منتشر شده است

ش ۳۸، ص ۶۳-۷۵

مشهدی، محمد علی مؤذن خراسانی، تحفه عباسی، مخطوط، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۳۷۳۶۸۸، شماره مدرک: IR10-50750

مشهدی، محمد علی مؤذن خراسانی، دیوان اشعار، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۶۲۸۹۹، کاتب: محسن دستگیر، تاریخ کتابت: ۱۳۱۲ق

میرلوحی، سید محمد سبزواری، ادراء العاقلین و اخزاء المجانین، مخطوط، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره مسلسل: ۳۸۹

میرلوحی، سید محمد سبزواری، کفایة المهتدی، مخطوط، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه اهدایی سید محمد مشکوة، ش ۶۱۹، کاتب: ابن شیخ عبد الجواد الکاظمی، محمد مؤمن، تاریخ کتابت: ۱۰۸۳ق
نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محقق: قوچانی، عباس، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم: ۱۹۸۱م

نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴
نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول: ۱۴۰۸ق

وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین، تاریخ جهان آرای عباسی، مصحح: میر محمد صادق، سعید، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳
هدایت، رضا قلی خان، روضة الصفای ناصری، ۱۲۷۰ق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی